

نوع مقاله: پژوهشی

## حرکت در مجردات از منظر روایات اسلامی

یحیی نورمحمدی نجف‌آبادی / استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه ملایر، ملایر، همدان

normohamadi126@gmail.com

 orcid.org/0000-0002-4497-4769

دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۸ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۰۷

### چکیده

با تطبیق تعریفی که فیلسوفان از «حرکت» (خروج تدریجی شیء از قوه به فعل - سیلان و تدرُّج در وجود) و «مجرد» (موجودی که نه تنها جسم عنصری و طبیعی نیست، بدون وجود جسم عنصری و تعلق به آن نیز می‌تواند باقی بماند) ارائه کرده‌اند بر اموری در روایات، به اشاراتی از روایات بر مسئله امکان حرکت در مجردات می‌توان دست یافت؛ لیکن در نگاه ابتدایی، تعارضی در این باره در روایات مشاهده می‌شود؛ تعداد اندکی از روایات بر عدم حرکت در مجردات دلالت دارند. اما این روایات، ضعیف، مجمل، متعارض با روایات قطعی و غیردال بر ثبات مطلق مجردات‌اند. درمقابل، انبوهی از روایات یافت می‌شوند که بر امکان حرکت در مجردات دلالت دارند. روایاتی که از حرکت در تمام ممکنات یا وقت و أجل داشتن تمام مخلوقات یا مرگ تمام آنها یا ازدیاد علم ملائکه یا تقرب بیشتر یافتن ایشان و... حکایت دارند. از دلالت مجموع این روایات، اجمالاً امکان حرکت در مجردات قابل استنباط است.

کلیدواژه‌ها: حرکت، مجردات، مادیات، روایات.

موضوعاتی مانند «تقسیم موجودات به مجرد و مادی» و «حرکت» از قدیمی‌ترین موضوعات فلسفی‌اند که تقریباً قدمتی به درازای قدمت فلسفه دارند. یکی از مباحث مربوط به این دو موضوع، مسئله «امکان حرکت در مجردات» است. تقریباً تمام فلاسفه بر انکار حرکت در مجردات و موجودات غیرمادی اتفاق دارند؛ چراکه در تعریف مشهور فلاسفه، حرکت عبارت است از «خروج تدریجی شیء از قوه به فعل»، لذا موجود بسیطی که مرکب از قوه و فعل نیست، نمی‌تواند حرکت داشته باشد. مهم‌ترین مینا و عمده‌ترین دلیل ایشان در این دیدگاه، برهان قوه و فعل است. در این برهان با تکیه بر تقابل (عدم و ملکه) میان فقدان (قوه) و وجدان (فعل)، اثبات می‌شود که قوه از شئون ماده است و جسم که قوه دارد، ماده نیز دارد، و از این طریق هرگونه قوه در مجردات را، به واسطه بساطت و نداشتن ترکیب از قوه و فعل، نفی می‌کنند (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق، ص ۶۷؛ صدرالمألهین، ۱۹۸۱، ج ۵، ص ۱۱۱-۱۱۳)، لکن در مقابل دیدگاه رایج و مشهور فوق، دیدگاه دیگری، به‌ویژه در دوره معاصر، مطرح گردیده است. از جمله فیلسوفانی که عمدتاً با تکیه بر منابع نقلی به این مسئله اهتمام و توجه ویژه نشان داده، استاد غلامرضا فیاضی است. وی با نقد ادله و ردّ نظریه مشهور فیلسوفان، قائل به امکان حرکت در تمام ممکنات (از جمله تمام مجردات) شده است. همین امر، سبب گشوده شدن باب جدیدی در مسئله حرکت در مجردات و موجودات غیرمادی در دوره معاصر گردیده است و مباحثات جدی و چالشی‌ای را در این باره به همراه داشته است. اما به نظر می‌رسد، نظریه مزبور هنوز در آغاز راه خود قرار دارد و با چالش‌ها و کاستی‌ها و اشکالاتی مواجه است. چراکه علاوه بر فقدان تبیین و دلیل اثباتی فلسفی، در خود منابع نقلی (به‌ویژه روایات) نیز شواهد و مواردی برخلاف آن یافت می‌شود که ظاهراً دلالت بر ثبات و عدم حرکت در مجردات دارند. از این رو ضروری است که منابع روایی به دقت مورد مطالعه و بررسی قرار گیرند تا دست‌کم دیدگاه روایات اسلامی در این باره روشن گردد و معلوم شود که آیا اساساً چنین مسئله‌ای در روایات مورد توجه بوده و به آن پرداخته شده است؟ آیا از منظر روایات اسلامی، حرکت در موجودات مجرد امکان دارد؟ چه موجوداتی را در متون روایی می‌توان یافت که از مصادیق مجردات به شمار می‌آیند؟ حلّ این مسئله از آن جهت ضروری است که می‌تواند در حلّ مسائلی دیگر از مسائل فلسفی و نیز برخی چالش‌های میان فلسفه و نقل، مفید و اثربخش باشد. مانند: مسئله حدوث و قدم عالم؛ حدوث یا قدم نفس و بررسی نظریه قدم نفس؛ تکامل نفس مجرد انسان در برزخ؛ معاد جسمانی و ... .

روشن است که منظور از «مجرد»، موجودی است که نه تنها جسم طبیعی و عنصری نیست، بدون وجود جسم عنصری و تعلق به آن نیز می‌تواند باقی بماند. بر این اساس، موجود مجرد پیراسته از صفات مادی است؛ مانند پیراسته بودن از:

۱. مرتبط بودن با امتدادی که با آن موجود ممتد حیز و مکان اشغال کند و به اجزای عینی و خارجی قابل تقسیم گردد و به حس و قوای حسی درآید؛ به این صورت که یا خود دارای چنین امتدادی است، یا حال در موجودی است که چنین امتدادی را دارد؛

۲. دارا بودن حیز و مکان و وضع و یا حال در متحیز بودن؛

۳. قابل انقسام ذهنی و خارجی بودن و یا حال در موجودی که قابل چنین انقسامی است؛

۴. قابل ادراک و اشاره حسی بودن، یعنی از طریق اندام و آلات بدنی و حسی قابل ادراک بودن، چه مستقیم و چه غیرمستقیم؛ چه با اندام و آلات بدنی انسان، چه غیر انسان؛

۵. نداشتن علم حضوری به خود (فارابی، ۱۴۱۳ق، ص ۴۴۱؛ ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق، ص ۳۵۷؛ بهمنیار، ۱۳۷۵، ص ۴۳؛ سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۷۵؛ ج ۲، ص ۱۱۰؛ ج ۴، ص ۷۶ و ۲۷۶؛ صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۲۹۱ و ۲۹۷-۲۹۹ و ۳۵۲ و ۳۵۳؛ ج ۵، ص ۳۲۴؛ ج ۷، ص ۲۸۹؛ ج ۸، ص ۳۸۸؛ همو، ۱۳۶۰، ص ۶۲؛ همو، ۱۴۲۲ق، ص ۳۶۳؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۳۴؛ نورمحمدی نجف‌آبادی، ۱۳۹۸).

همچنین باید توجه داشت که «قوه» و «فعل»، مفاهیمی انتزاعی هستند که از نقاط فرضی درحقیقت موجود سیال و تدرجی انتزاع می‌شوند. لذا همانند صدرالمتألهین می‌توان گفت که لحاظ قوه و فعل در تعریف و حقیقت حرکت، ضرورتی ندارد؛ بلکه حرکت عبارت است از «سیلان در وجود» یا «تغییر تدریجی» و متحرک عبارت است از «موجود سیال تدریجی» (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۸۱؛ همو، ۱۳۷۵، ص ۸۹).

همچنین گفتنی است که در روایات، مسئله‌ای با عنوان حرکت در مجردات، به صورت صریح مطرح نشده تا نظر روایات در این باره را به صورت صریح به دست آوریم، بلکه با تطبیق تعریف «حرکت» و «مجرد» بر مواردی که در روایات آمده است، موضع روایات را در این باره اجمالاً به دست خواهیم آورد.

محور کار در بررسی خود را روایات کتاب گرانقدر *بحار الانوار*، نوشته علامه محمدباقر مجلسی قرار داده‌ایم که بخش قابل توجهی از روایات آن مورد مطالعه قرار گرفته است. علاوه بر *بحار الانوار*، روایاتی را که چه در ناحیه اثبات و چه در ناحیه نفی حرکت در مجردات، به دست آورده‌ایم، در منابع روایی دست اول و مرجع و نیز سایر منابع نقلی پی گرفته‌ایم تا به اتقان بالاتری در اعتبار و ارزش منبع نقل روایت دست یابیم. البته برخی روایات را که به نظر می‌رسید بر امکان حرکت در مجردات دلالت دارند، جهت جلوگیری از طولانی شدن حجم مقاله، نیاورده‌ایم، و به روایات دیگری که با آنها هم معنا بودند و تحت عنوان واحدی قرار می‌گرفتند بسنده کرده‌ایم. روایات به‌دست‌آمده را در دو بخش دسته‌بندی نموده‌ایم: دسته اول روایاتی‌اند که بر ثبات و عدم حرکت در مجردات دلالت دارند؛ دسته دوم نیز به روایاتی اختصاص دارد که بر امکان حرکت در مجردات دلالت دارند. دسته دوم از روایات را تحت دوازده عنوان قرار داده‌ایم و ذیل هر عنوان، چند نمونه روایت بیان خواهیم کرد.

## ۱. روایات دال بر ثبات و عدم حرکت در مجردات

### ۱-۱. روایت اول: ثبات عالم علوی

پرسیده شد آن حضرت [امیرالمؤمنین علیه السلام] از عالم بالا، پس آن حضرت فرمود: صورت‌هایند برهنه از ماده‌ها، بلندتر از قوت و استعداد، منکشف شده است حق تعالی از برای آنها پس درخشیدند آنها، و مطلع شد حق تعالی بر آنها پس درخشان شدند... و آفریده آدمی را صاحب نفس ناطقه (دریابنده) اگر پاکیزه گرداند آن را به علم و عمل، پس به تحقیق که مشابه گردد با جوهرهای اوایل علت‌های آن و هرگاه معتدل باشد مزاج آن و جدائی کند از اضداد پس به تحقیق که شریک شود به آن هفت آسمان قوی محکم (ابن‌شهرآشوب، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۴۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۰، ص ۱۶۵).

در روایت بالا، هنگامی که از امیرمؤمنان علیه السلام راجع به عالم علوی (عالم بالا) پرسیده می‌شود، حضرت در پاسخ، آن عالم را فاقد هرگونه قوه و استعداد و ماده معرفی می‌کند. با توجه به اینکه در تعریف مشهور فیلسوفان، حرکت عبارت است از «خروج تدریجی شیء از قوه به فعل»، در صورتی که شیئی قوه و استعداد نداشته باشد، حرکت نیز ندارد. لذا عالم علوی و موجودات در آن نیز فاقد حرکت‌اند، بلکه حرکت در آنها امکان ندارد.

### نقد و بررسی

شاید روایت بالا را بتوان بهترین روایتی دانست که بر ثبات و عدم حرکت در مجردات دلالت دارد. اما به نظر می‌رسد که با تکیه بر این روایت، نمی‌توان نفی هرگونه تغییر و حرکت را در تمام موجودات مجرد اثبات نمود؛ زیرا:

اولاً روایت بالا به شدت دچار ضعف سندی است؛ یعنی علاوه بر اینکه در هیچ‌یک از منابع و مصادر درجه اول و معتبر و مشهور روایی نقلی از آن نشده، فاقد هرگونه سند نیز هست و از این حیث مجهول است و معلوم نیست که چه کسانی در سلسله سند آن قرار داشته‌اند؛

ثانیاً وجود واژگان و اصطلاحات فلسفی‌ای مانند: صورت، ماده، قوه، استعداد، جواهر، اوائل علل، مثال، اضداد، مزاج و نفس ناطقه، در متن و عبارت بالا این احتمال را تقویت می‌کند که عبارت مزبور سخن و کلام شخصی فیلسوف بوده است، نه کلام امام معصوم علیه السلام؛

ثالثاً دلالت روایت بالا بر ثبات تمام مجردات نیز دچار اشکال است؛ زیرا معنای واژگان و کلمات به کار برده شده در روایت، کاملاً روشن نیست و از این جهت دچار اجمال است. آیا معنای صورت، ماده، قوه، استعداد... همان معنای اصطلاحات فلسفی آنهاست یا معنای دیگری دارند؟ در صورتی می‌توان برای نفی حرکت با معنای فلسفی آن (تغییر تدریجی و خروج شیء از قوه به فعل) به روایت بالا استناد کرد که ثابت شود اصطلاحات و کلمات مورد استناد در روایت، همان معنای‌ای را دارند که در فلسفه به کار برده می‌شوند.

## ۱-۲. روایت دوم: عدم انتقال و ازدیاد در برزخ

امیرالمؤمنین... مردم! شما را به یادآوری مرگ، سفارش می‌کنم، از مرگ کمتر غفلت کنید، چگونه مرگ را فراموش می‌کنید در حالی که او شما را فراموش نمی‌کند؟... مرگ گذشتگان برای عبرت شما کافی است... اکنون نه قدرت دارند از اعمال زشت خود دوری کنند و نه می‌توانند عمل نیکی بر نیکی‌های خود بیفزایند... (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۲۷۸) (این روایت صحیح است).

در بند پایانی روایت بالا، استکمال و رشد و ازدیاد عمل در عالم برزخ و جهان بعد از مرگ، صریحاً نفی و انکار می‌شود. با توجه به اینکه:

اولاً عالم برزخ و جهان بعد از مرگ، مجرد می‌باشد؛

ثانیاً مجرد عالم برزخ، مجرد مثالی است که برخی از صفات و ویژگی‌های عالم اجسام را داراست و مرتبه آن از عالم عقول پایین‌تر می‌باشد؛

ثالثاً با نفی و انکار استکمال و حرکت در عالم مثال و برزخ، استکمال و حرکت در مجردات عقلی نیز به طریق اولی نفی و انکار می‌گردد. از روایت بالا چنین به دست می‌آید که حرکت و استکمال در مطلق مجردات وجود ندارد.

### نقد و بررسی

به نظر می‌رسد با استناد به روایت بالا نمی‌توان مطلق حرکت و استکمال را در مجردات نفی و انکار نمود و از این طریق، ثبات آنها را به دست آورد؛ زیرا:

اولاً روایت بالا دلالتی بر نفی و انکار مطلق حرکت و استکمال در برزخ ندارد، بلکه به دنبال بیان این نکته است که استکمال و رشد روح و نفس انسان در برزخ و عالم بعد از مرگ، اختیاری نیست؛ یعنی انسان با اختیار و اراده خویش نمی‌تواند عملی را در آنجا انجام دهد که به استکمال و رشد او بینجامد. برخلاف دنیا و عالم طبیعت که انسان‌ها در آن با اراده و اختیار خود می‌توانند اعمالی را انجام دهند که به رشد و استکمال آنها بینجامد. بنابراین روایت بالا در مقام بیان نفی هرگونه حرکت و استکمال در برزخ نیست، بلکه تنها به دنبال انذار و هشدار و پرهیز دادن از توجه تام به دنیا و غفلت از آخرت است. آخرتی که اراده اختیاری انسان از او سلب می‌شود و دیگر نمی‌تواند در طلب کمال و رشد و رستگاری خود اقدام و عملی انجام دهد، بلکه باید مقهور قواعد و قوانین سخت و شکننده آن عالم در رشد و استکمال و تغییر اوضاع و احوال بد خویش باشد؛

ثانیاً روایات بسیاری وجود دارند که بر امکان و وقوع استکمال و حرکت و رشد در برزخ دلالت دارند. لذا در صورت قبول دلالت ظاهر روایت بالا در نفی هرگونه حرکت و استکمال نفس در برزخ و عالم بعد از مرگ، برداشت مزبور از ظاهر روایت با روایات دال بر وجود استکمال و حرکت در برزخ معارض است و براساس مرجحات باب ترجیح، باید روایات دال بر حرکت و استکمال در برزخ را به دلیل تواتر در سند و نص در دلالت بر ظاهر روایت بالا مقدم نمود.

### ۱-۳. روایت سوم: انقطاع عمل با مرگ

در حدیثی از پیامبر ﷺ آمده است: «هنگامی که فرزند آدم بمیرد، عمل او پایان می‌یابد...» (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۶۴؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۸۳).

روایت بالا نیز همانند روایت قبل بر این نکته دلالت و تأکید دارد که انسان‌ها تا پیش از مرگ و انتقال به عالم برزخ می‌توانند حرکت و استکمال و افزایش درجات و مقامات در پرتو انجام اعمال و افعال عبادی داشته باشند. لذا در صورت خروج از دنیا و انتقال به عالم برزخ که عالمی مجرد است، امکان تکاپوی او در بالا بردن مرتبه و درجه کمالات وجودی و انجام اعمالی که به رشد و استکمال او بینجامد، پایان می‌یابد و انسان‌ها تنها از ثمره اعمالی که از پیش فرستاده‌اند بهره خواهند بُرد.

### نقد و بررسی

به نظر می‌رسد همانند روایت دوم، روایت بالا نیز دلالتی بر ثبات و عدم حرکت در مجردات ندارد؛ زیرا علاوه بر اشکالاتی که در بررسی روایت دوم بیان شد، ادامه روایت بالا بر گونه‌ای استکمال و رشد و امکان حرکت و تکامل در برزخ تصریح می‌نماید «عَنْ النَّبِيِّ ﷺ: إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا عَنْ ثَلَاثٍ وَوَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ وَعِلْمٍ يَنْتَفِعُ بِهِ بَعْدَهُ وَصَدَقَةٍ جَارِيَةٍ». پس روایت بالا نیز بر نفی مطلق استکمال و حرکت در برزخ دلالت نمی‌کند، بلکه کسب کمالات بیشتر در پرتو برخی اعمال را مورد تأیید قرار می‌دهد. لذا می‌توان روایت بالا را دلیلی بر امکان حرکت و استکمال در برزخ و عالم مجردات دانست، نه بالعکس.

### ۱-۴. روایت چهارم: دارالقرار بودن آخرت

«سَفِيَانُ ثَوْرِيٌّ كَفَتْ خِدْمَتُ امَامِ صَادِقٍ ؑ رَسِيْدِم. كَفْتِمُ حَالِ شِمَا چِطُوْرِ اسْتِ يَابِنِ رَسُوْلِ اللّٰهِ؟ فَرَمُوْد: ... دُنْيَا سِرَايِ فَاْنِي اسْتِ وَاخِرْتِ مَنَزَلٍ پَايْدَارٍ وَاْبَاقِي...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۳۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۲۶۲) (این روایت معتبر است).

از روایت بالا و برخی روایات معتبر دیگر (محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴، ص ۲۰۴-۲۰۵) استفاده می‌شود که زوال و حرکت و تغییر و تحول مخصوص دنیاست و آخرت از این امور تهی و مبرا و پیراسته می‌باشد، بلکه جهان آخرت دار و منزل قرار و آرامش و ثبات است. با توجه به اینکه دست‌کم برخی از منازل و مراحل جهان آخرت، مجرد محض می‌باشد، انکار و نفی حرکت و تغییر در آن و اذعان به ثبات مطلق مراحل آن می‌تواند دلیلی بر اثبات ثبات و عدم حرکت در مجردات باشد.

### نقد و بررسی

به نظر می‌رسد روایت بالا نیز نمی‌تواند دلیلی بر نفی و انکار حرکت در مجردات باشد؛ زیرا اولاً همان‌طور که در بررسی دلالت روایات گذشته بیان شد، روایات فراوانی می‌توان یافت که بر وجود حرکت و استکمال و تغییر و تحول

در جهان برزخ و حیات برزخی نفس دلالت و تصریح دارند. لذا معنای نصی آنها با معنایی که از ظاهر روایت بالا برداشت می‌شود در تعارض است؛ ثانیاً روایت بالا در مقام بیان نفی و انکار حرکت و تغییر در آخرت نیست، بلکه در مقام بیان نفی زوال و نابودی و فنا در آخرت است. برخلاف دنیا و امکانات و نعمت‌های دنیوی که زوال‌پذیر و فانی‌اند. در واقع روایت بالا در مقام انذار و هشدار به این مطلب مهم است که نباید فریفته و دل خوش به لذات و امکانات دنیوی شد که تمام آنها فانی و زائل‌شدنی‌اند. بلکه باید به دنبال کسب نعمت‌ها و لذت‌ها و امکانات آخرتی بود که باقی و ابدی‌اند. بنابراین روایت چهارم نیز دلالتی بر ثبات و عدم حرکت در مجردات ندارد.

#### ۱-۵. روایت پنجم: ثبات و عدم تغییر روح‌القدس

امام صادق علیه السلام فرمود:

خداوند انبیاء و امامان را بر پنج روح خلق نمود: روح نیرو و روح ایمان و روح زندگی و روح شهوت و روح‌القدس؛ روح‌القدس از خداست (اما) بر بقیه این روح‌ها (لهو و سهو) وارد می‌شود (اما) روح‌القدس نه سرگرم می‌شود و نه تغییر می‌کند و نه مشغول بازی می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۵، ص ۵۸؛ ج ۳۹، ص ۱۵۶).

در روایت بالا و روایات دیگری شبیه به آن (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۹، ص ۱۵۶)، حضرت برای شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام پنج روح را بیان می‌کند. پنجمین از این ارواح، «روح‌القدس» است که طبق روایت بالا ثابت و غیرمتغیر می‌باشد. سایر ارواحی که در آنها تغییر احوال صورت می‌پذیرد، ارواحی‌اند که به ابعاد طبیعی و مادی پیامبر صلی الله علیه و آله، مانند خوردن، آشامیدن، جهاد، نکاح و... ارتباط دارند، اما روح‌القدس که به جنبه متعالی و مجرد پیامبر صلی الله علیه و آله اختصاص دارد، ثابت و غیرمتغیر است. بنابراین تغییر و حرکت به امور مادی و جسمانی اختصاص دارد، اما مجردات فاقد حرکت و تغییر می‌باشند.

#### نقد و بررسی

به نظر می‌رسد روایت بالا نیز برای اثبات ثبات و عدم تغییر در مجردات کافی نمی‌باشد و با استناد و تکیه بر آن نمی‌توان هرگونه تغییر و حرکت را از تمام موجودات مجرد نفی و انکار نمود؛ زیرا:

اولاً دلیل اخص از مدعاست. مدعا این است که هیچ تغییری در هیچ‌یک از مجردات وجود ندارد، در حالی که روایت بالا فقط در مقام بیان ثبات و عدم تغییر در «روح‌القدس» که یکی از مجردات است، می‌باشد؛ ثانیاً روایات فراوانی که بر وجود حرکت در مجردات دلالت دارند، با تفسیر نفی مطلق حرکت و تغییر از روایت بالا در تعارض‌اند؛

ثالثاً معنای ثبات و عدم تغییر روح‌القدس در روایت بالا دچار اجمال است. آیا معنای ثبات و عدم تغییر، همان معنای موردنظر در باب حرکت است یا مقصود امام علیه السلام این است که همان روح‌القدسی که همراه پیامبر صلی الله علیه و آله است و او را حفظ می‌کند و از علوم مختلف و گسترده آگاه می‌سازد، اولاً در شخص پیامبر صلی الله علیه و آله با روح دیگری جابجا نمی‌شود، و

ثانیاً همان روح است که ما اهل‌بیت علیهم‌السلام را نیز حفظ می‌کند و سبب علم و آگاهی ما از تمام علوم و دانش‌ها می‌شود؟ یا به این معناست که در میان ارواح موجود در نبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تنها روح‌القدس است که باقی و غیرفانی است و سایر ارواح او که به جنبه‌های مادی و وجود طبیعی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تعلق دارند، با رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم زائل و نابود می‌شوند؟ یا مقصود از ثبات و عدم تغییر در روح‌القدس، نبود تغییراتی مانند خواب و سهو و غفلت و لهو در او است، برخلاف سایر ارواح نبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که چنین اموری در آنها وجود دارد؟

اگرچه معنای اول (ثبات به معنای اصطلاح فلسفی) نیز از روایت بالا قابل برداشت است، اما برخی روایات نیز بر معنای دوم (اشتراک روح‌القدس در نبی و ائمه علیهم‌السلام) دلالت دارند و آن را تقویت می‌نمایند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۵، ص ۵۷؛ ج ۳۹، ص ۱۵۲ و ۱۵۶).

علاوه بر اینکه معنای سوم و چهارم نیز از ظاهر روایت قابل برداشت می‌باشند. به هر حال، وجود احتمالات متعدد در معنای روایت، سبب اجمال معنایی آن می‌شود و امکان استناد قطعی به معنای آن را با اشکال مواجه می‌سازد. بنابراین با تکیه و استناد به روایت پنجم نیز نمی‌توان مطلق تغییر و حرکت را در تمام مجردات نفی و انکار نمود.

#### ۱-۶. روایت ششم: مقام لافرقی اهل‌بیت علیهم‌السلام

... در تویحی که از ناحیه مقدسه امام زمان علیه‌السلام خارج شد، چنین فرمود: به نام خداوند بخشاینده بخشایش‌گر، می‌خوانی در هر روز از ماه رجب: خدایا من می‌خواهم از تو به آن معنایی‌ای که والیان امر تو به آنها تو را خواندند؛ همان‌ها که... هیچ فرقی میان تو و آنها نیست مگر آنکه آنها بندگان تو و آفریدگان تو می‌باشند... (ابن‌طاووس، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۶۶۶؛ عاملی کفعمی، ۱۴۱۸ق، ص ۵۳۹).

روایت بالا که شامل بر دعایی مخصوص ایام ماه رجب با مضامینی بسیار عالی است، در مقام توصیف اولیای الهی و بیان ویژگی‌های ائمه معصومان علیهم‌السلام می‌باشد. در یکی از بندها و فقره‌های دعای مزبور، وصف و ویژگی حضرات معصومان علیهم‌السلام را اینچنین بیان می‌کند: «هیچ فرقی میان تو و آنها نیست مگر این فرق که آنها بندگان تو و آفریدگان تو می‌باشند»؛ یعنی تمام کمالات وجودی‌ای که در خداوند متعال وجود دارد، در وجود مقدس معصومان علیهم‌السلام نیز وجود دارد، مگر آن کمالاتی که از الوهیت و وجوب وجود و غیر معلولیت ذات مقدس ربوبی ناشی می‌شوند که این کمالات با مخلوقیت و معلولیت و بنده بودن وجود منور معصومان علیهم‌السلام به‌هیچ‌وجه قابل جمع نیست، لذا هیچ‌گاه در ایشان وجود نخواهد داشت.

با توجه به اینکه حرکت عبارت است از به دست آوردن کمالات و فعلیت‌های مفقودی که قابل دست‌یابی‌اند، روایت بالا امکان و وجود حرکت در ذوات مقدس معصومان علیهم‌السلام را نفی می‌کند؛ زیرا طبق روایت بالا، وجود مقدس و نورانی معصومان علیهم‌السلام هیچ کمال مفقود قابل دسترسی را ندارند تا با حرکت، به آن کمال دست یابند.



همچنین با توجه به اینکه براساس روایات، انوار مقدس معصومان علیهم‌السلام نخستین مخلوقات الهی‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۳۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶ ص ۲۲۲)، و از طرفی فیلسوفان ثابت می‌کنند که اولین موجوداتی که از ذات اقدس واجب‌الوجوب صادر شده است، مجرد هستند، چنین به دست می‌آید که روایت بالا بر ثبات و عدم حرکت در مجردات دلالت دارد.

#### نقد و بررسی

به نظر می‌رسد روایت ششم نیز بر نفی و انکار مطلق تغییر در تمام مجردات دلالتی ندارد؛ زیرا اولاً نفی و انکار مطلق تغییر در تمام مجردات، با انبوهی از روایات که بر وجود حرکت و تغییر در مجردات دلالت دارند، در تعارض است؛ ثانیاً از ظاهر روایت بالا فقط نفی و انکار امکان استکمال ذوات مقدس معصومان علیهم‌السلام قابل برداشت است، نه هرگونه تغییر و حرکتی. ثالثاً بر فرض که روایت بالا هرگونه حرکتی را در ذوات مقدس معصومان علیهم‌السلام نفی کند، دلالتی بر نفی حرکت در سایر مجردات ندارد. بنابراین دلیل اخصّ از مدعاست. رابعاً با در نظر گرفتن معنای قطعی از حرکت، صرف تدرّج و سیلان وجود در یک موجود، برای تحقق و وجود حرکت در آن موجود کفایت می‌کند و نیازی به لحاظ و در نظر گرفتن کمال بیشتر یا کمتر نیست. یعنی بدون در نظر گرفتن میزان کمالات وجود یا مرتبه و درجه وجودی شیء، همین که تمام وجودش (از ابتدا تا انتهای وجود) دفعتاً موجود نیست، در فرض و پذیرش حرکت در وجود آن شیء کفایت می‌کند. لذا چنانچه بتوان از ظاهر روایت ششم چنین استنباط نمود که وجود مقدس معصومان علیهم‌السلام تمام کمالاتی که ممکن است در مخلوقات موجود باشد را دارند، باز این امکان وجود دارد که وجود آنها تمام این کمالات را به صورت سیال دارا باشد، به گونه‌ای که در تمام مقاطع فرضی وجود تدریجی و سیال آنها، تمام کمالات یافت شوند و موجود باشند، اما نفس وجود آنها سیال و تدریجی است. لذا درعین حال که استکمال ندارند، وجودی سیال و متحرک دارند.

#### ۱-۷. روایت هفتم: سجود و رکوع دائمی ملائکه

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: ... سپس آسمان‌های بالا را از هم گشود، و از فرشتگان گوناگون پر نمود. گروهی از فرشتگان همواره در سجده‌اند و رکوع ندارند و گروهی در رکوع‌اند و برای ایستادن ندارند و گروهی در صف‌هایی ایستاده‌اند که پراکنده نمی‌شوند و گروهی همواره تسبیح گویند و خسته نمی‌شوند (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۱).

بخشی از روایت بالا، که روایتی است معتبر، مشتمل بر بیان کار و شأن ملائکه الهی و توصیف آنها توسط امیرمؤمنان علیه‌السلام است. طبق بیان حضرت، برخی از فرشتگان دائماً در حال سجودند و هیچ‌گاه رکوع نمی‌کنند و برخی نیز دائماً در حال رکوع‌اند و هیچ‌گاه نمی‌ایستند و... یعنی ملائکه الهی در هر کار و شأن و حالتی که هستند، دائماً در همان حال باقی خواهند ماند و هیچ تغییر و تحولی در وضعیت آنها پدید نمی‌آید. بنابراین ملائکه الهی فاقد حرکت هستند؛ زیرا وجود حرکت متوقف بر امکان و وجود تغییر و تحول و دگرگونی است، درحالی‌که طبق روایت بالا، ملائکه الهی هیچ نحو تغییر و تحول ندارند.

با توجه به اینکه در روایت بالا اولاً ویژگی‌های موجودات مادی و طبیعی از قبیل خوابیدن چشمان، سهو عقول و خستگی و ازهم‌گسیختگی و تلاش بدن‌ها را از فرشتگان نفی می‌نماید؛ ثانیاً اموری را جزء ویژگی‌های آنها برمی‌شمرد که بر مجرد بودن آنها دلالت دارند. مانند: امین‌های وحی الهی (یعنی واسطه‌گری میان دو حقیقت غیرمادی: خداوند متعال و نفس و قلب پیامبر ﷺ)، زبان خداوند به سوی پیامبران ﷺ، دارای علم بودن و غیره. لذا چنین به دست می‌آید که ملائکه مورد اشاره در روایت بالا، موجوداتی مجرداند. همچنین با در نظر گرفتن این نکته که (ثالثاً) ملائکه مزبور جزء آخرین دسته از ملائکه مجردی هستند که پس از خلقت آسمان و زمین به وجود آمده‌اند (ثُمَّ فَتَقَّ مَا بَيْنَ السَّمَوَاتِ الْعُلَا فَمَلَأْنَهُنَّ أَطْوَاراً مِنْ مَلَائِكَةٍ مِنْهُنَّ سُجُودٌ لَأَ يَرْكُعُونَ)، لذا انکار حرکت در آنها به معنای انکار حرکت در سایر موجودات مجرد بالاتر نیز خواهد بود؛ زیرا نمی‌شود موجودات بالاتر و پایین‌تر از آنها متحرک باشند، اما آنها ثابت و بی‌حرکت باشند. در نتیجه، روایت بالا بر نفی و انکار امکان حرکت در تمام مجردات دلالت می‌نماید. بنابراین هیچ‌گونه تغییر و حرکتی در مجردات وجود ندارد و آنها ثابت و نامتغیرند.

#### نقد و بررسی

به نظر می‌رسد روایت هفتم را نیز نمی‌توان دلیلی بر نفی و انکار مطلق حرکت و تغییر در تمام موجودات مجرد دانست و از آن ثبات مجردات را به دست آورد؛ زیرا اولاً همان‌طور که در بررسی روایات پیشین گذشت، روایات فراوانی بر وجود گونه‌هایی از تغییر و حرکت در ملائکه دلالت دارند که قابل اغماض و چشم‌پوشی نیستند؛ ثانیاً روایت بالا صراحتی بر نفی حرکت در ملائکه موردنظر، ندارد و اساساً در مقام بیان اثبات حرکت یا نفی آن در ملائکه نیست؛ ثالثاً آنچه در روایت بالا مورد نفی و انکار واقع شده است، تغییر کار و شأن ملائکه موردنظر است، نه هرگونه تغییر و تحولی در آنها. لذا با توجه به اینکه خضوع و خشوع در سجود و رکوع، و میزان معرفت و شناخت در تسبیح و تقدیس ذات اقدس الهی دارای مراتب و درجات متفاوت و شدید و ضعیف می‌باشند، آیا می‌توان با استناد و تکیه بر روایت بالا، تغییر مراتب و درجات خضوع و خشوع و معرفت ملائکه در سجود و رکوع و تسبیح و تقدیس‌شان را نفی و انکار نمود؟ آیا چنین تغییراتی حرکت نیستند؟ آیا می‌توان با استناد به روایت بالا، تغییر احوال و اوضاع ملائکه در سایر شئون و وجودی‌شان (غیر از سجود و رکوع و تسبیح و تقدیس) را نفی و انکار نمود؟ روایت بالا درباره این امور ساکت است و بیانی ندارد. پس دلالتی بر نفی و انکار امور یادشده و تغییرات مزبور ندارد. بنابراین روایت بالا نیز نمی‌تواند دلیلی بر ثبات و عدم حرکت در مجردات باشد.

#### ۲. روایات دال بر حرکت و تغییر در مجردات

روایاتی را که از ظاهرشان امکان وجود حرکت در مجردات قابل برداشت است، ذیل دوازده عنوان دسته‌بندی کرده‌ایم و از هر دسته به ذکر چند روایت بسنده خواهیم کرد.

۲-۱. دسته اول: روایاتی که ثبات را منحصر به خداوند متعال می‌دانند

این دسته از روایات ثبات و عدم تغییر و حرکت را از صفات و ویژگی‌های انحصاری خداوند متعال می‌دانند و تغییر و حرکت را از صفات مخلوقین برمی‌شمارند. یعنی تمام مخلوقات و هر آنچه غیر از ذات باری تعالی است، متحول و متغیر و دارای حرکت‌اند. با توجه به اینکه با براهین متعدد وجود مجردات در میان مخلوقات اثبات می‌شود، چنین نتیجه‌ای به دست می‌آید که موجودات مجرد نیز دارای تغییر و تحول و حرکت‌اند.

این ابی‌یعفور گوید: از حضرت صادق علیه السلام راجع به قول خدا «او اول و آخر است» پرسیدم... فرمود: هر چیز جز پروردگار جهانیان ناپود شود و دگرگون گردد یا ناپودی و دگرگونی از خارج به او راه یابد یا رنگ و شکل و صفش عوض شود و از زیادی به کمی و از کمی به زیادی گراید، تنها اوست که همیشه به یک حالت بوده و باشد اوست اول و پیش از هر چیز و اوست آخر برای همیشه، صفات و اسماء گوناگون بر او وارد نشود چنان که بر غیر او وارد شود... (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۱۵؛ حرعاملی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۹۷) (این روایت صحیح و معتبر است).

۲-۲. دسته دوم: روایاتی که از وقت و أجل داشتن تمام مخلوقات حکایت دارند

دسته‌ای از روایات تنها خداوند متعال را فاقد وقت و أجل معرفی می‌کنند. یعنی تمام مخلوقات الهی و هر چیزی غیر از خداوند متعال، دارای وقت و أجل هستند. موجود دارای وقت و أجل، باید همانند زمان، وجودی تدریجی داشته باشد که به مرور در طول و امتداد وقت و زمان خود از ابتدا تا فرا رسیدن أجلش، تحقق یابد. از آنجاکه با براهین متعدد، تجرد برخی از موجودات در میان مخلوقات الهی اثبات می‌شوند، پس روایات مزبور بر تدرج وجود مجردات و تحقق حرکت در آنها دلالت می‌کنند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ... پروردگار من لطافتش لطیف است بی‌لطف جسمانی... پیش از همه چیز است بدون پیشی چیز دیگر بر او: بعد از همه چیز است (همه چیز ناپود شود و او باقی باشد) بدون اینکه او را بعد گویند [بدون اینکه او را بعدی باشد که در آنجا پایان پذیرد]... اماکن او را در خود نگنجانند و اوقات در بر نگیرندش... وجود او بر اوقات پیشی گرفته (او بود و زمان نبود) وجودش بر عدم (پیش از همه چیز است و حادث نیست) و ازلیتیش بر آغاز (هر آغازی که برایش تصور شود او پیش از آن بوده)... بین پیش و پس جدائی انداخت (یعنی زمان را آفرید) تا دانسته شود او را پیش و پس نیست (اول و آخر ندارد) و تا آفریدگان... به موقت بودنشان گزارش بی‌وقتی وقت گذارشان را دهند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۳۹؛ صدوق، ۱۳۹۸، ص ۳۷؛ نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۲۷۳؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۹۶) (این روایت معتبر است).

۲-۳. دسته سوم: روایاتی که بر مرگ تمام مخلوقات حی و زنده دلالت دارند

برخی روایات از مرگ و مردن تمام مخلوقات زنده حکایت دارند. از آنجاکه اولاً مجردات نیز جزء مخلوقات زنده و دارای حیات به شمار می‌آیند. ثانیاً عروض حالات مختلفی مانند حیات و مرگ بر موجودات، مستلزم قوه و تغییر در آن موجودات است. ثالثاً هرگونه تعبیری اعم از دفعی و تدریجی ملازم با وجود حرکت است (زیرا تغییر تدریجی که

عیناً خود حرکت است و حرکت دفعی نیز ملازم با حرکت است) (طباطبائی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۵۵). در نتیجه می‌توان گفت: روایات مزبور بر وجود حرکت در مجردات دلالت دارند.

شنیدم امام ششم علیه السلام فرمود: چون خدا اهل زمین را بمیراند درنگ کند به اندازه زمانی که خلق بوده‌اند و به اندازه آنچه آنها را میرانیده و چند برابرش، سپس اهل آسمان اول را بمیراند سپس درنگ کند مانند آنچه خلق را آفریده و مانند آنچه اهل زمین و اهل آسمان اول را میرانده و چند برابر آن، سپس اهل آسمان دوم را بمیراند، و به همین ترتیب بیان کرده تا مرگ اهل آسمان هفتم، و فرمود: پس از آن درنگ کند مانند دوران خلقت و دوران مرگ اهل زمین و اهل هفت آسمان و چند برابر آن سپس میکائیل را بمیراند سپس درنگ کند مانند زمان آفرینش خلق و مانند همه اینها و چند برابر سپس جبرائیل را بمیراند. و پس از درنگ همه این مدت و چند برابرش اسرافیل را بمیراند و پس از درنگ همه آن مدت و چند برابر عزرائیل را بمیراند (این روایت معتبر است) (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۵۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۳۲۶؛ ج ۵۴، ص ۱۰۵).

#### ۲-۴. دسته چهارم: روایات دال بر ابتدا و انتها داشتن مخلوقات

پاره‌ای از روایت بر این معنا دلالت دارند که غیر از خداوند متعال، تمام موجودات و مخلوقات دارای ابتدا و انتهای هستند که به آن ختم می‌شوند (این ابتدا و انتهایی که از خداوند نفی و در سایر موجودات اثبات می‌شود، ابتدا و انتهای غیرقارّ یعنی زمانی است؛ زیرا خداوند متعال امتداد ندارد تا نفی ابتدا و انتهای وجود او در امتداد وجودش باشد، بلکه نفی ابتدا و انتها در خداوند متعال به معنای نفی سیلان و تدرّج در وجود خداوند متعال است). موجودی که دارای ابتدا و انتهای وجودی غیرقارّ و زمانی است، تمام وجودش دفعتاً موجود نیست؛ زیرا ابتدا و انتها در وجود موجودی که تمام وجودش دفعتاً موجود است معنا ندارد. ابتدا غیر از انتهاست و باید آنچه از وجود شیء در ابتداست غیر از وجود آن در انتها باشد تا ابتدائیت و انتهائیت معنا و مصداق پیدا کند. پس موجود دارای ابتدا و انتهای در وجود، دفعتاً تمام وجودش را ندارد، بلکه وجودش را بین ابتدا تا انتهای وجودش دارا می‌باشد. از آنجاکه این ابتدا و انتها، ابتدا و انتهای یک وجود است، پس وجود موجود دارای ابتدا و انتهای وجودی، باید وجودی سیال و تدریجی داشته باشد. بنابراین ابتدا و انتها داشتن وجود شیء، ملازم با سیر تدریجی موجود میان ابتدا و انتهای وجود خویش است که همان معنای حرکت است. لذا روایات مزبور بر حرکت داشتن تمام مخلوقات دلالت دارند. مجردات نیز جزء مخلوقات الهی می‌باشند. پس مجردات نیز دارای حرکت هستند.

عَنْ مَيْمُونِ الْبَلْبَانِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَقَدْ سُئِلَ عَنْ «الْأَوَّلِ وَالْآخِرِ» فَقَالَ عليه السلام: «الْأَوَّلُ لَا عَنْ أَوَّلِ قَبْلَهُ وَلَا عَنْ بَدءِ سَبْقِهِ وَالْآخِرُ لَا عَنْ نِهَآيَةٍ كَمَا يَقُولُ مَنْ صِفَةَ الْمَخْلُوقِينَ وَلَكِنْ قَدِيمٌ أَوَّلٌ آخِرٌ لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزُولُ بَلَا بَدءٍ وَلَا نِهَآيَةٍ لَأ يَقْضَ عَلَيْهِ الْخُدُوثُ وَلَا يَحُولُ مِنْ خَالٍ إِلَى خَالٍ خَالِي كُلِّ شَيْءٍ (این روایت ضعیف است، اما مضمون آن مورد تأیید روایات صحیح می‌باشد) (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۱۶؛ صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۱۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۱).

#### ۲-۵. دسته پنجم: روایات دال بر ازدیاد علم ملائکه

براساس برخی روایات، بر علم ملائکه الهی افزوده می‌شود. از آنجاکه اولاً علم کمال است؛ ثانیاً افزوده شدن علم به

معنای استکمال و افزوده شدن کمال است؛ ثالثاً استکمال، همان حرکت و تغییر تدریجی اشتدادی است؛ رابعاً ملائکه مزبور دارای معیارهای موجود مجرد هستند. لذا روایات مزبور بر حرکت در مجردات دلالت دارند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ... در طبقه‌های آسمان جای پوستی نباشد جز آنکه در آن فرشته‌ای به سجده است یا کوشا و سبک رواست، هرچه بیشتر اطاعت کنند بیشتر خدا را شناسند، و عزت پروردگارشان در دل آنها فزون گردد... (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۴، ص ۱۱۱؛ ج ۷۴، ص ۳۲۴؛ نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۱۳۱) (این روایت، صحیح و معتبر است).

۲-۶. دسته ششم: تقرب ملائکه به خداوند متعال به واسطه محبت امیرالمؤمنین علیه السلام

برخی روایات دلالت دارند که ملائکه الهی به سبب محبتی که به امیرالمؤمنین علیه السلام دارند، بر تقرب آنها به خداوند متعال افزوده می‌شود. از آنجاکه تقرب به خداوند، تقرب مکانی نیست، بلکه رتبی و ناشی از استکمال و اشتداد وجودی است، در نتیجه روایات مزبور بر استکمال و اشتداد وجودی ملائکه که طبق تعریف، مجرد می‌باشند، دلالت دارند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: یا علی تو برادر منی و من برادر تو... فرشتگان در آسمان به دوستی و ولایت تو تقرب جویند به خدا، دوست‌داران در آسمان بیشترند از زمین... (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۳۳۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۹، ص ۹۳؛ ج ۴۰، ص ۵۳) (نصربین علی الجهضمی در سند این روایت مجهول است، لذا سبب ضعف این روایت شده است، اما مضمون روایت مورد تأیید روایات معتبر است).

۲-۷. دسته هفتم: روایاتی که بر عروض احوال و اوضاع مختلف بر ملائکه دلالت دارند

برخی روایات از عروض حالات و اوضاع مختلف بر ملائکه حکایت دارند. عروض حالات مختلف بر شیء، دلالت بر امکان تغییر و حرکت دارند. لذا روایات مزبور بر وجود تغییر و حرکت در ملائکه دلالت دارند. با فرض تجرد ملائکه مزبور، این دسته از روایات بر وجود حرکت در مجردات دلالت دارند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: چون خدا تبارک و تعالی خواست به دست خود آفریده‌ای آفریند پس از هفت هزار سال از گذشت جن و نسناس در زمین... برده آسمان‌ها را برداشت و به فرشته‌ها فرمود: بنگرید خلق من در زمین از جن و نسناس چه می‌کنند؟ چون فرشته‌ها گناه و خونریزی و فساد آنها را در زمین دیدند به ناحق بر آنها گران آمد و برای خدا خشم گرفتند و افسوس خوردند بر اهل زمین و نتوانستند خشم خود را فرو خورند و گفتند پروردگارا توئی عزیز و توانا... (این روایت مرسله است اما از آنجاکه ارسال احمدبن ابی عبدالله، خللی در اعتبار سند روایت ایجاد نمی‌کند، روایت دارای اعتبار است) (صدوق، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۹۶ و ۱۰۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۰، ص ۸۲ و ۸۳).

۲-۸. دسته هشتم: روایات دال بر امور ملازم با حرکت در ملائکه

در برخی روایات اموری به ملائکه نسبت داده شده است که با حرکت ملازم‌اند؛ زیرا حصول امور مزبور مستلزم عروض عوارض و شرایط و پدید آمدن تغییر در ملائکه می‌باشد. مثلاً در برخی روایات سخن از ستیز و جنگ و قتال

میان ملائکه و جنیان به میان آمده است (حسن بن علی علیه السلام، ۱۴۰۹ق، ص ۳۹۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۰ ص ۲۷۱ و ۲۷۲؛ ج ۹۱، ص ۱۲). برخی نیز از نکاح و ازدواج گونه‌ای از آنها با فرزندان حضرت آدم علیه السلام حکایت دارند.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ عَلَى آدَمَ حَوْرَاءَ مِنَ الْجَنَّةِ فَرَوَّحَهَا أَحَدُ ابْنَيْهِ وَتَرَوَّجَ الْآخَرَ ابْنَةَ الْجَانِّ فَمَا كَانَ فِي النَّاسِ مِنْ جَمَالٍ كَثِيرٍ أَوْ حَسَنِ خُلُقٍ فَهُوَ مِنَ الْحَوْرَاءِ وَمَا كَانَ مِنْ سَوْءِ خُلُقٍ فَهُوَ مِنْ ابْنَةِ الْجَانِّ (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۸۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۰، ص ۹۷).

#### ۲-۹. دسته نهم: روایات دال بر وجود نفس انسان پیش از حدوث بدن

روایات فراوانی که از نظر معنایی به حد تواتر می‌رسند، بر این نکته دلالت دارند که ارواح و نفوس انسان‌ها پیش از خلقت بدن مادی و طبیعی آنها خلق شده‌اند و سپس به بدن‌های مادی تعلق یافته‌اند. از آنجاکه اولاً فیلسوفان با براهین متعدد تجرد نفس انسانی را اثبات می‌کنند. ثانیاً حدوث پیشین نفس و تعلق آن به بدن مادی از عروض عوارض و حصول شرایط و پدید آمدن تغییر در نفس مجرد پیش از تعلق به بدن مادی حکایت می‌کند، می‌توان نتیجه گرفت که روایات مزبور بر حرکت در نفس مجرد، پیش از برخورداری از بدن مادی، دلالت دارند. پس حرکت در مجردات واقع شده است. از آنجاکه وقوع یک امر متوقف بر امکان آن امر است، لذا حرکت در مجردات امکان دارد و تضادی میان تجرد و حرکت نمی‌باشد. بنابراین این دسته از روایات بر این امر دلالت دارند که اولاً تضادی میان تجرد و حرکت نیست؛ ثانیاً حرکت در برخی مجردات واقع شده است؛ ثالثاً در سایر مجردات نیز امکان حرکت وجود دارد. روایاتی که بر وجود نفس انسان پیش از بدن دلالت دارند را در پنج گروه می‌توان دسته‌بندی کرد:

#### گروه اول: روایات دال بر خلقت انوار قدسیه معصومان علیهم السلام پیش از خلقت بدن آنها

امام ششم علیه السلام فرمود: راستی خدا ما را از نور عظمتش آفرید و از سرشتی در گنجینه نهان صورتگری کرد و آن نور را در آن جا داد و ما بشری نورانی شدیم و کسی را بهره از این آفرینش ما نیست... (محمدین شعیب در سند این روایت مجهول است و سبب ضعف سند آن شده است) (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۸۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۲۷۲؛ همو، ۱۴۰۳ق، ج ۵۸، ص ۴۵).

#### گروه دوم: روایاتی که از خلقت نفوس همه انسان‌ها پیش از خلقت بدن‌های آنها حکایت می‌کنند

«امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:... خدا ارواح را دو هزار سال پیش از بدن‌ها آفرید و در هوا جایشان داد...» (مضمون این روایت مورد تأیید روایت معتبر است) (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۵۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۸، ص ۴۱).

#### گروه سوم: روایاتی که به بودن نفوس انسان‌ها در عالم میثاق و ذر اشاره دارند

امام باقر علیه السلام فرمود: البته خدا پیمان از شیعیان ما برای ولایت ما در ذر گرفته. روزی که از ذر اعتراف گرفت بر ربوبیت خود و نبوت محمد صلی الله علیه و آله و خدا امت محمد را در برابرش سان دید در سرشت و همه سایه‌ای بودند... (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۳۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۸، ص ۱۳۵ و ۱۳۶) (این روایت صحیح و معتبر است).

گروه چهارم: روایاتی که نفوس انسان‌ها را جنود متعدد و مختلف معرفی می‌کنند

امام صادق علیه السلام فرمود: ارواح لشکرهای آماده بودند و هر کدام با هم آشنا شدند در پیمان‌گیری اینجا به هم الفت گیرند و هر کدام در پیمان‌گیری با هم ناشناس شدند در اینجا از هم جدا شوند... (صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۸۴؛ حلی، ۱۴۲۱ق، ص ۲۱۵) (این روایت صحیح و معتبر است).

گروه پنجم: روایات دال بر خلقت روح حضرت آدم علیه السلام پیش از خلقت بدن او

«محمد بن مسلم گفت حضرت باقر علیه السلام را سؤال کردم از قول خدای عز و جل (وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي) فرمود که روحی است که خدا آن را اختیار کرده و برگزیده و آفریده و آن را بسوی خود نسبت داده و بر همه روح‌ها تفضیل داده و امر فرموده و از آن در آدم دمیده شده» (صدوق، ۱۳۹۸، ص ۱۷۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۱۱) (این روایت صحیح و معتبر است).

۲-۱۰. دسته دهم: روایاتی که از تکامل نفس انسان در برزخ حکایت دارند

از برخی روایات چنین به دست می‌آید که نفوس انسان‌ها پس از مفارقت از بدن در عالم برزخ نیز دارای استکمال می‌باشند و امکان خلاصی از عذاب‌ها و رنج‌های برزخی یا دستیابی به درجات بالاتر از نعمت‌ها و لذت‌های بهشتی در برزخ را دارا می‌باشند. از آنجاکه اولاً عالم برزخ و نفوس انسان‌ها در آنجا، نه مادی‌اند و نه تعلق به ماده دارند. ثانیاً هرگونه استکمال و تغییر حال و وضعیت در شیء به معنای وجود حرکت در آن شیء می‌باشد. در نتیجه روایات مزبور بر وجود حرکت در بخشی از مجردات (یعنی نفوس انسان‌ها) دلالت دارند. بنابراین میان حرکت و مجرد تضاد و ناسازگاری وجود ندارد و این امکان در مجردات نیز هست که بتوانند حرکت داشته باشند.

روایات و نصوصی که بر تغییر و تحول نفوس و ارواح انسان‌ها در برزخ دلالت دارند، بسیارند؛ نصوص و روایاتی که بر تلقین میت، نماز میت، خواندن نماز وحشت در شب اول دفن میت، به جای آوردن قضای تکالیف واجب فوت شده از میت مانند نماز و روزه و غیره، پرداخت دیون میت، انجام خیرات و مبرات از دعا و صدقه و نذر و وقف و نماز و زیارات و غیره و هدیه کردن ثواب آنها به روح میت و... همگی بر این نکته دلالت دارند که پس از مفارقت نفس و روح از بدن و ورود به عالم برزخ، هنوز امکان بالا رفتن درجات و رفع برخی از کدورات از نفس و روح انسان باقی است و حصول آن منوط به امور مذکور می‌باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر مؤمنی حق نعمت و شکر و سپاس آن را به جا نیاورد برای کفاره و جبران این تقصیر فشار قبر خواهد دید (صدوق، ۱۴۰۶ق، ص ۱۹۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۲۲۱؛ ج ۶۸، ص ۵۰) (این روایت موثق و معتبر است).

امام صادق علیه السلام فرمود: نماز و روزه و... به میت نفع می‌رساند تا جایی که میت در تنگی و فشار است اما بر او وسعت داده می‌شود و به او گفته می‌شود که این وسعت به دلیل عمل فلان شخص است... (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۸۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۹، ص ۶۳) (این روایت صحیح و معتبر است).

همچنین آیه و روایات بسیاری که توصیه بر فرستادن صلوات بر رسول گرامی اسلام و خاندان پاک آن حضرت به جهت خشنودی ارواح مطهر آن حضرات علیهم‌السلام دارند، به نحوی حکایت از تحول و تغییر در نفوس ایشان در عالم برزخ می‌نمایند. آیا می‌شود صلوات خداوند و ملائکه و مؤمنان بر پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام هیچ ثمره‌ای برای ارواح مطهر آنها نداشته باشد: «خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او درود فرستید و سلام گوید و کاملاً تسلیم (فرمان او) باشید» (احزاب: ۵۶).

همچنین روایات متعددی وجود دارند که از رشد و تربیت فرزندان فوت‌شده مؤمنان در برزخ تا پیش از قیامت حکایت می‌کنند.

حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی ابراهیم و ساره را کفیل اطفال مؤمنان گردانیده که ایشان را غذا دهند از درختی در بهشت که آن را پستان‌هاست چون پستان‌های گاو در قصرهایی از دُر و چون روز قیامت شود جامه‌ها به ایشان پوشیده شود و خوشبو و پاکیزه گردانیده شوند و هدیه به سوی پدران خویش فرستاده شوند پس ایشان با پدران خویش در بهشت پادشاهانند (این روایت صحیح و معتبر است) (صدوق، ۱۳۴۱ق، ج ۳، ص ۴۹۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۲۹۳).

۲-۱۱. دسته یازدهم: روایات دال بر فناء نفس در برزخ و بازگشت دوباره آن به بدن در قیامت

روایات بسیاری بر فنا و مرگ نفس در برزخ (پس از مفارقت از بدن) و احیاء دوباره آن و رجعت به بدن در روز قیامت دلالت دارند. شاید نتوان به طور قطعی معنای دقیقی از مرگ و فنا نفس مجرد و فاقد بدن و حیات دوباره آن ارائه نمود، اما آنچه مسلم است، فنا و مرگ نفس و روح انسان به معنای معدوم و نابود شدن آن نیست؛ زیرا قرار است دوباره همین نفس احیا گردد و به حساب و کتاب آن رسیدگی شود و پاداش و عقاب اعمال صالح و طالحش به آن چشانیده شود. درحالی که اگر نفوس و ارواح انسان‌ها معدوم شوند، طبق قاعده «استحاله اعاده معدوم»، احیاء دوباره آن ناممکن و محال خواهد بود. پس تمام حالات فناء و مرگ و احیای دوباره و بازگشت به بدن مادی (به هر معنایی که باشد) بر یک وجود واحد عارض می‌شوند.

با توجه به اینکه اولاً نفوس انسانی در برزخ فاقد بدن مادی و طبیعی‌اند، و لذا مجرد خواهند بود؛ ثانیاً تمام احوالات متغیر برزخ (مرگ و احیاء و رجعت)، بر وجود نفس مجرد واحد عارض می‌شوند؛ ثالثاً عروض حالات متعدّد و متغیر بر یک شیء حکایت از تغییر تدریجی و حرکت در آن شیء می‌کند. چنین به دست می‌آید که در مجردات نیز حرکت ممکن است و وجود دارد.

زندیق به امام صادق علیه‌السلام گفت: یا ابا عبدالله آیا روح بعد از خروج از بدن متلاشی می‌گردد یا باقی به همان حال است؟ حضرت فرمود: بلکه روح باقی است تا وقتی که اسرافیل صور اول را زند، در آن هنگام تمامی اشیاء باطل و فنا گردند پس حس و محسوس نگردد بلکه جمیع اشیاء فانی گردد یعنی هیچ چیز بغیر ذات حضرت واجب‌الوجود عزیز باقی نماند، و چون اسرافیل به حکم قادر در صور دوم دم، تراب اشیای فانی موجود هر چند متفرق باشد به فرمان یزد خلق در یکجا جمع گردد (این روایت صحیح و معتبر است) (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۳۳۰).



۲-۱۲. دسته دوازدهم: روایاتی که بر وجود زمان در برزخ دلالت دارند

برخی روایات بر این نکته دلالت دارند که برزخ نیز همانند دنیا دارای زمان و صبح و شام است. با توجه به اینکه زمان از مقدار حرکت انتزاع می‌شود، وجود زمان بر وجود حرکت دلالت می‌کند. بنابراین در برزخ نیز همانند دنیا حرکت وجود دارد. عالم برزخ، عالمی مجرد و خالی از جسم مادی و طبیعی است. پس در مجردات نیز حرکت وجود دارد.

«پیامبر اکرم ﷺ فرمود: هنگامی که یکی از شما می‌میرد، هر صبح و شام جایگاه او (در بهشت یا دوزخ) به او نشان داده می‌شود... تا اینکه خدا او را در قیامت برانگیزد» (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۷۶۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۸۱۸ همچنین: قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۹۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۰، ص ۱۱۶) (این روایت صحیح و معتبر است).

### نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه روایات دال بر ثبات و عدم حرکت در مجردات از مشکلاتی مانند: ۱. ضعف سند، ۲. تعارض با انبوه روایات دال بر امکان حرکت در مجردات، ۳. عدم دلالت بر ثبات مطلق مجردات، ۴. اجمال در معنا و... برخوردار بودند؛ و از طرفی از مجموع دوازده دسته روایاتی که بر حرکت در مجردات دلالت داشتند، اجمالاً امکان وجود حرکت در مجردات را می‌توان به دست آورد، لذا چنین به نظر می‌رسد که از منظر روایات اسلامی، اجمالاً حرکت در مجردات امکان دارد. البته تعمیم آن به تمام ممکنات، بسیار مشکل است و نمی‌توان به صورت قطعی چنین معنایی را از روایات برداشت نمود. فقط از ظاهر روایات دسته اول چنین دلالتی قابل برداشت است که آن هم (در صورت بودن منحصّص) قابل تخصیص است.

## منابع

نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت.

ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، ۱۳۶۷، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، تحقیق محمود محمد طناحی، چ چهارم، قم، اسماعیلیان.

ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۴۰۴ق، *الشفاء (الالهیات)*، تصحیح سعید زاید، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ۱۳۷۹، *مناقب آل ابی طالب*، قم، علامه.

ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۴۰۹ق، *اقبال الأعمال*، چ دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

بحرانی، هاشم بن سلیمان، ۱۴۱۶ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت.

بهمیناریان مرزبان، ۱۳۷۵، *التحصیل*، تصحیح و تعلیق مرتضی مطهری، چ دوم، تهران، دانشگاه تهران.

حرعاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۸ق، *الفصول المهمة فی أصول الأئمة (تکمله الوسائل)*، تحقیق و تصحیح محمد قائینی، قم، مؤسسه

معارف اسلامی امام رضا.

حسن بن علی، ۱۴۰۹ق، *التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري*، قم، مدرسه الإمام المهدي.

حلی، حسن بن سلیمان بن محمد، ۱۴۲۱ق، *مختصر البصائر، مظفر، مشتاق*، قم، جامعه مدرسین.

سهروردی، شهاب الدین، ۱۳۷۵، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، تصحیح و مقدمه هانری کربن و سیدحسین نصر و نجفقلی حبیبی،

چ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

صدر المتألهین، ۱۳۶۰، *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*، تصحیح سیدجلال الدین آشتیانی، چ دوم، مشهد، المرکز الجامعی للنشر.

\_\_\_\_\_، ۱۳۷۵، *مجموعه رسائل فلسفی صدر المتألهین*، تحقیق حامد ناجی اصفهانی، تهران، حکمت.

\_\_\_\_\_، ۱۴۲۲ق، *شرح الهدایة الاثریة*، تصحیح محمد مصطفی فولادکار، بیروت، مؤسسه تاریخ العربی.

\_\_\_\_\_، ۱۹۸۱م، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث.

صدوق، محمد بن علی، ۱۳۹۸، *التوحید*، تصحیح هاشم حسینی، قم، جامعه مدرسین.

\_\_\_\_\_، ۱۴۱۳ق، *من لا یحضره الفقیه*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.

\_\_\_\_\_، ۱۳۷۶، *الأمالی*، چ ششم، تهران، کتابچی.

\_\_\_\_\_، ۱۳۸۵، *علل الشرائع*، قم، مؤمنین.

\_\_\_\_\_، ۱۴۰۳ق، *معانی الأخبار*، قم، جامعه مدرسین.

\_\_\_\_\_، ۱۴۰۶ق، *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، چ دوم، قم، شریف الرضی.

طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۴۲۲ق، *نهاية الحکمة*، چ شانزدهم، قم، جامعه مدرسین.

طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق محمد جواد بلاغی، چ سوم، تهران، ناصر خسرو.

طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، چ سوم، تهران، مرتضوی.

عاملی کفعمی، ابراهیم بن علی، ۱۴۱۸ق، *البلد الامین و الدرع الحصین*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

فارابی، ابونصر، ۱۴۱۳ق، *الاعمال الفلسفیه*، مقدمه و تحقیق و تعلیق جعفر آل یاسین، بیروت، دار المناهل.

قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳، *تفسیر القمی*، چ سوم، قم، دار الكتاب.

کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

\_\_\_\_\_، ۱۴۰۴ق، *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، چ دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

محدث نوری، میرزا حسین، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل البيت.

مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۷۸، *آموزش فلسفه*، چ ششم، تهران، امیر کبیر.

نورمحمدی نجفآبادی، یحیی، ۱۳۹۸، «بررسی تقسیم موجود به مجرد و مادی در فلسفه و تعریف آنها»، *معرفت فلسفی*، ش ۶۴